

رساله شیخ بهایی در باره محمد بن اسماعیل

مهدی سلیمانی آشتیانی

چکیده

محمد بن یعقوب کلینی در کتاب *شریف الکافی*، حدود هزار روایت را از طریق محمد بن اسماعیل نقل می‌کند. بخش عمده این روایات از فضل بن شاذان نیشابوری است. کلینی در نقل از فضل، وقتی محمد بن اسماعیل را ذکر می‌کند، کنیه یا نسبت او را تذکر نداده است. نزدیک به بیست نفر، محمد بن اسماعیل نام، در میان راویان وجود دارد، که برخی از آنها توثیق شده‌اند و برخی ضعیف هستند. شناسایی محمد بن اسماعیل موجود در صدر اسناد کافی و به تبع آن، نوع تعامل ما با روایات فضل بن شاذان، که از طریق او نقل شده است، به بحث جدی میان اهل حدیث و رجال تبدیل شده است. در رساله‌ای که ارائه می‌شود، شیخ بهایی معتقد است، مراد از محمد بن اسماعیل در صدر اسناد *الکافی*، محمد بن اسماعیل برمکی است. آراء دیگر دانشمندان و نقد نظر شیخ را در مقدمه این رساله به اجمال می‌آوریم.

کلید واژه: محمد بن اسماعیل، نیشابوری، برمکی، ابن بزیع، فضل بن شاذان.

درآمد

۱. مؤلف

در این گفتار کوتاه، برای بسط شرح احوال و آثار شیخ بهایی، که از روشن‌ترین ستارگان سپهر علم و فضیلت است، مجال وجود ندارد، ولی برای آن که بی‌نصیب از ذکر او نمائیم، چند سطر را از صدرالدین سید علی خان مدنی دشتکی شیرازی، صاحب *ریاض السالکین* در تکریم شیخ بهایی می‌آوریم:

هو الإمام الفاضل، المحقق التحریر، المحدث الفقيه المجتهد، النحوی الکبیر، مالک أزمّة الفضائل والعلوم، مُحَرِّز قَصَبَات السَّبْق فی حلبتی المنطوق والمفهوم، شیخ العلم وحامل لوائه، بدر الفضل وکوکب سمائه، أبو الفضائل بهاء الدین محمد بن الشیخ عزّ الدین حسین بن الشیخ عبد الصمد بن الشیخ الإمام شمس الدین محمد بن علی بن حسن بن محمد بن صالح الجبّعی العاملی الحارثی الهمدانی رحمه الله تعالی. (الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة: ص ۴)

۲. آثار رجالی شیخ بهایی

شیخ بهایی در بسیاری از علوم صاحب نظر بوده و تألیفاتی دارد که معمولاً به عنوان متنی موجز، برگزیده و برجسته، مورد توجه و اقبال واقع شده است. در حوزه رجال و مباحث مربوط به آن، علاوه بر این که در آثار فقهی و حدیثی، به مناسبت، نظرات و آراء خود را بیان کرده، چند اثر مستقل نیز از او به جای مانده است. این آثار عبارتند از:

الف. مشجر الرجال الثقات

جدول‌هایی است در شناخت رجال موثق که در آن راویان به هشت طبقه تقسیم شده‌اند، و سپس راویان این افراد نیز در هر طبقه ذکر می‌شود.

تألیف این رساله در سال ۱۰۰۵ ق به پایان رسیده است (النریة: ج ۱۵ ص ۱۴۹). دو نسخه از این کتاب، یکی در کتابخانه آستان قدس رضوی رضوی و دیگری در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. (فهرست آستان قدس: ج ۱۴ ص ۴۰۲ ش ۸۵۲۴؛ فهرست مجلس: ج ۳۵ ص ۴۲۷ ش ۱۲۴۷۳)

ب. حاشیة علی خلاصة الرجال

از این حاشیه چند نسخه می‌شناسیم که نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی و نسخه کتابخانه دانشگاه تهران از جمله آنها است. (النریة: ج ۶ ص ۸۳؛ فهرست آستان قدس: ج ۶ ص ۶۰۱ ش ۳۶۲۹؛ فهرست دانشگاه تهران: ج ۷ ص ۲۷۱۰ ش ۲۳۲۵)

ج. ترجمه محمد بن اسماعیل (رساله حاضر)

ذکر این رساله مختصر در فهرست آثار شیخ بهایی نرفته، اما در النریة و برخی نسخه‌های خطی، مطرح شده است (النریة: ج ۴ ص ۱۶۳). موضوع رساله، تعیین محمد بن اسماعیل مذکور در صدر آساند کافی است و نزدیکی زیادی دارد با آنچه شیخ بهایی در همین موضوع، در مشرق الشمسین آورده است. ایشان در این رساله می‌گوید:

الذی وصل إلى بعد التبع التام ان تسعة من الرواة مشترکون فی هذا الإسم.

او در مشرق الشمسین می‌نویسد:

الذی وصل إلینا بعد التتبع التام ان اثنی عشر رجلاً من الرواة مشترکون فی التسمیة بمحمد بن اسماعیل (مشرق الشمسین: ص ۶۴).

شاید بتوان از این دو جمله استفاده کرد که ایشان، مشرق الشمسین را بعد از رساله حاضر نوشته است و تتبع او در مشرق الشمسین کامل تر شده است.

به این ترتیب، از آنجا که تاریخ تألیف مشرق الشمسین ۱۰۱۵ ق است (الذریعه: ج ۲۱ ص ۵۰ - ۵۱)، باید تاریخ تألیف این رساله قبل از این تاریخ بوده باشد. از سوی آقا بزرگ تهرانی، که نسخه کامل رساله ترجمه محمد بن اسماعیل را در کتابخانه شیخ محمد ساوی در نجف، دیده است، می‌گوید در این رساله، شیخ بهایی به حیل المتین ارجاع داده است.

در نسخه‌ای که به آن دسترسی داریم - نسخه آستانه قم - هیچ ارجاعی به حیل المتین وجود ندارد. حال با توجه به این که الفرائض البهائیه، که بخش موجود از حیل المتین، و تا پایان تعقیبات صلاة است، دارای تاریخ اتمام شوال ۱۰۰۷ ق است (حیل المتین: ص ۸۴۴؛ الذریعه: ج ۶ ص ۲۴۰)، می‌توان حدس زد تاریخ تألیف رساله حاضر، بین ۱۰۰۷ تا ۱۰۱۵ ق بوده است.

ذکر دو نکته خالی از فائده نیست؛ اول این که در متن این رساله، نام آن نیامده است و نامگذاری به عنوان «ترجمه محمد بن اسماعیل» از الذریعه گرفته شده است.

دیگر این که با توجه به کلام آغازین شیخ در این رساله، شاید بتوان احتمال داد، کتاب را برای مسئله‌ای فراتر از بحث محمد بن اسماعیل نوشته‌است، اولین فائده، یا اولین بحث آن، مربوط به محمد بن اسماعیل است. احتمال دارد شیخ بنا داشته است فوایدی را در مورد برخی روایان ذکر کند، و این مورد، اولین آنها است.

۳. روایان شناخته شده با نام «محمد بن اسماعیل»

شیخ جلیل القدر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی، در کتاب شریف الکافی، نزدیک به هزار روایت از محمد بن اسماعیل نقل می‌کند که حدود پانصد روایت از این تعداد، از فضل بن شاذان است.

کلینی در نقل از فضل، وقتی محمد بن اسماعیل را نام می‌برد، او را به لقب، کنیه یا نسبتی، مقید و مشخص نکرده است و این عدم تشخیص، با توجه به تعدد نام محمد بن اسماعیل، در میان روایان، باعث اختلاف شدید بین حدیث پژوهان، در تشخیص راوی فضل، شده است.

کسانی را که به محمد بن اسماعیل می‌شناسیم، و نامشان در اصول رجالی آمده، چنین است:

۱. محمد بن اسماعیل أبوالحسن النیشابوری بندقی
۲. محمد بن اسماعیل بن ابی سعید الزیّات
۳. محمد بن اسماعیل بن أحمد بن بشیر البرمکی المعروف بصاحب الصومعة أبو عبدالله

۴. محمد بن إسماعيل الأزدي كوفي
 ۵. محمد بن إسماعيل بن بزيع أبو جعفر مولى المنصور أبي جعفر كوفي
 ۶. محمد بن إسماعيل البلخي
 ۷. محمد بن إسماعيل بن جعفر العلوي
 ۸. محمد بن إسماعيل بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام
 ۹. محمد بن إسماعيل الجعفري
 ۱۰. محمد بن إسماعيل بن خثيم الكناني
 ۱۱. محمد بن إسماعيل بن رجاء بن ربيعة الكوفي الزبيدي
 ۱۲. محمد بن إسماعيل بن سعيد بن عزرة البجلي الكوفي
 ۱۳. محمد بن إسماعيل الصميري قمي
 ۱۴. محمد بن إسماعيل بن عبدالرحمان الجعفي الكوفي
 ۱۵. محمد بن إسماعيل المخزومي المدني
 ۱۶. محمد بن إسماعيل بن ميمون الزعفراني أبو عبدالله
 ۱۷. محمد بن إسماعيل الهمداني (ر.ك: المعجم الموحّد: ج ۲ ص ۲۳۷ - ۲۳۹)
- البته ممکن است جستجوی بیشتر، افراد دیگری را نیز به این فهرست اضافه کند.

۴. آراء مطرح در تعیین محمد بن اسماعیل

چهار قول در شناخت و تعیین محمد بن اسماعیل مذکور در صدر اسناد کافی، در میان حدیث پژوهان، وجود دارد. این نظرات عبارت‌اند از:

الف. نظریه اول یا نظر مشهور

صاحبان این قول معتقدند، مراد از محمد بن اسماعیل در این بحث، بندقی نیشابوری است. این رأی، مربوط به مشهور دانشمندان است که برخی از ایشان عبارتند از:

میرداماد در الرواشح (الرواشح: ۷۱)، استرآبادی در منهج المقال (منهج المقال: ص ۲۸۳)، تفرشی در نقد الرجال (نقد الرجال: ص ۲۹۳ رقم ۱۲۳)، صاحب معالم در منتقى الجمال (منتقى الجمال: ج ۱ ص ۴۴)، ماحوزی بحرانی در بلغة المحدثین (بلغة المحدثین: ص ۴۰۴) و معراج اهل الكمال (معراج اهل الكمال: ص ۱۱۶)، قهپایی در مجمع الرجال (مجمع الرجال: ج ۵ ص ۱۵۴)، شیخ حر عاملی در وسائل الشيعة (وسائل الشيعة: ج ۲۰ ص ۳۱۶ رقم ۹۸۴)، ابو علی حائری در منتهی المقال (منتهی المقال: ص ۲۶۱)، فاضل خواجه‌ویی در الرسائل الرجالية (الرسائل الرجالية: ص ۱۰۰)، ابوالهدی کلباسی در سماء المقال (سماء المقال: ص ۴۷۴)، حجة الإسلام شفتی در الرسائل الرجالية (الرسائل الرجالية: ص ۵۹۲)، آية الله بروجردی در ترتیب اسانید کتاب الکافی (ترتیب اسانید

کتاب الکافی: ج ۱ ص ۲۷۸)، محقق خویی در معجم (معجم رجال الحدیث: ج ۱۶ ص ۹۹) و علامه شوشتری در قاموس (قاموس الرجال: ج ۹ ص ۱۰۸).

ب. نظریه دوم یا نظر شیخ بهایی

این نظریه بر آن است که، منظور از محمد بن اسماعیل راوی فضل بن شاذان در الکافی، محمد بن اسماعیل بن احمد برمکی رازی، معروف به صاحب الصومعة، است. رأی شیخ بهایی در مشرق الشمسین (مشرق الشمسین: ص ۷۵)، و در رساله حاضر چنین است.

ج. نظریه سوم

این قول می‌گوید، مراد، محمد بن اسماعیل بن بزیع است. عبد النبی جزایری در حاوی الأقوال (حاوی الأقوال: ص ۱۲۷ رقم ۴۸۶)، و سید حسن صدر کاظمی در رساله البیان البدیعی فی ابن بزیع، به این نظریه معتقدند. ظاهر قول ابن داوود، در رجال (رجال ابن داوود: ص ۵۵۵) هم انتخاب این قول است، و ملا عبداللّه شوشتری نیز آن را بعید نمی‌داند (مشرق الشمسین: ص ۶۵). علامه شوشتری در قاموس الرجال، این قول را به مقدس اردبیلی هم نسبت داده است (قاموس الرجال: ج ۹ ص ۱۰۸).

د. نظریه چهارم یا قول به توقف

ظاهر نظر محقق سبزواری در ذخیره، در مورد روایات کلینی از محمد بن اسماعیل، توقف است. (ذخیره المعاد: ص ۲۶)

ه. مختصری از ادلّه مشهور

خلاصه دلائل و مؤیدات این قول چنین است:

الف. از حیث طبقه، برمکی و ابن بزیع نمی‌توانند از فضل بن شاذان روایت کنند، ولی نیشابوری، می‌تواند راوی فضل باشد. ابن بزیع از اصحاب حضرت رضا است (النجاحسی: ص ۲۳۳؛ البرقی: ص ۵۴)، و عصر امام کاظم علیه السلام را نیز درک کرده است، و حیات او تا زمان کلینی دور از ذهن است (مشرق الشمسین: ص ۷۵)؛ چرا که کلینی از طبقه نهم است، و ابن بزیع از طبقه ششم، و کلینی از کبار طبقه هشتم نقل نمی‌کند، مگر به واسطه صغار همین طبقه، پس چگونه از طبقه ششم نقل داشته باشد؟!

برمکی هم از طبقه هفتم است، و کلینی به واسطه محمد بن جعفر اسدی، از او نقل می‌کند (ترتیب اسانید کتاب الکافی: ج ۱ ص ۲۷۸).

از سوی، کشتی در ذیل عنوان فضل بن شاذان، به صراحت او را از شاگردان و راویان محمد بن اسماعیل بن بزیع می‌شمارد (رجال الکشتی: ص ۵۴۳ رقم ۱۰۲۹).

ب. کَشی، که هم طبقه کلینی است، از محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان روایت می‌کند، و در مواردی، لفظ محمد بن اسماعیل را مقید به نیشابوری کرده است، و در شرح حال فضل بن شاذان، آنچه نقل می‌کند، می‌رساند که مراد از مطلق محمد بن اسماعیل، همان نیشابوری است (رجال الکشی: ج ۱ ص ۳۸ و ج ۲ ص ۴۵۸ و ۸۱۴ و ۸۱۸).

۶. تصحیح روایات محمد بن اسماعیل

نجاشی، محمد بن اسماعیل برمکی را با «وکان ثقة مستقیماً له کتب» یاد کرده است (رجال النجاشی: ج ۲ ص ۲۳۱)، و ابن بزیع را نیز چنین گفته: «کان من صالحی هذه الطائفة وثقاتهم، کثیر العمل» (رجال النجاشی: ج ۲ ص ۲۱۴)؛ اما اگر بنا بر رأی مشهور گفتیم، منظور از محمد بن اسماعیل مذکور در صدر اسناد الکافی، محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری است، درباره او مطلبی ذکر نشده است و شیخ طوسی او را در رجالش در باب «فی من لم یروعهنهم» آورده است (رجال الطوسی: ص ۴۹۶). از سویی ادعای اجماع بر تصحیح مرویات کلینی از محمد بن اسماعیل شده است (مشرق الشمسین: ص ۷۴)، لذا برای تصحیح روایات او اموری را ذکر کرده‌اند:

الف. اعتماد کَشی و کلینی به او و شاگردی او نزد فضل بن شاذان، حُسن حالش را می‌رساند (تنقیح المقال: ج ۳ الفائدة السابعة من خاتمة الكتاب).

ب. کلینی، اسناد را برای اتصال سند آورده است، و روایات فضل بن شاذان، مشهور، و کتاب‌های او معروف بوده است، و عدم معرفت حال محمد بن اسماعیل، ضروری به روایات او نمی‌زند (همان).

ج. وقوع محمد بن اسماعیل در اسناد کامل الزیارات، و مبنای سابق محقق خویی - مبنی بر وثاقت رجال این کتاب - روایات او را تصحیح می‌کند (کامل الزیارات: ص ۲۴ ح ۱ باب ۶).

د. نقل فراوان کلینی از او بر مبنای اکثر، دلالت بر وثاقت دارد (منتقى الجمال: ج ۱ ص ۴۵).

ه. پاکیزگی محتوای احادیث او، مؤید حُسن حال اوست (همان).

و. اجتناب مشایخ در نقل فراوان از ضعف، مؤید عدم ضعف اوست (تنقیح المقال: ج ۳ ص ۹۸، به نقل از الاستقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار).

ز. او از مشایخ اجازه و واسطه بین کلینی و فضل بن شاذان است (همان).

با این توضیح، احادیث روایت شده از محمد بن اسماعیل یا صحیح است، و یا بنا بر برخی مبنای، حسن خوانده می‌شود.

۷. دلایل شیخ بهایی در تعیین برمکی

رئوس آنچه در مشرق الشمسین آمده است، چنین است:

الف. متأخرین از علماء اتفاق بر تصحیح روایات کلینی از محمد بن اسماعیل دارند^۱.

ب. در منابع رجالی، دوازده نفر را با نام محمد بن اسماعیل می‌شناسیم.

ج. از میان این عده، فقط ابن بزیع، زعفرانی و برمکی دارای توثیق هستند، و بقیه را کسی توثیق نکرده است. لذا باید راوی فضل بن شاذان را بین این سه نفر یافت.

د. شیخ در ردّ این قول که راوی فضل، ابن بزیع باشد، هفت وجه ذکر می‌کند، که محصل آن، عدم موافقت طبقه است.

هـ. زعفرانی نیز به تصریح نجاشی، اصحاب امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده است، و بقاء او تا زمان کلینی بعید است.

و. لذا ظن به برمکی، به عنوان راوی فضل، تقویت می‌شود، به علاوه این که او مانند کلینی اهل ری است و زمان او، قریب زمان کلینی است، چرا که نجاشی از کلینی با دو واسطه، و از برمکی با سه واسطه، نقل می‌کند، و همچنین نقل صدوق از کلینی با یک واسطه، و از برمکی، با دو واسطه، و کشتی هم، که معاصر کلینی است، گاه از برمکی با یک واسطه، و گاه بدون واسطه، روایت می‌کند. در نتیجه طبقه، اقتضای معاصرت ایشان را می‌رساند (مشرق الشمسین: ص ۶۴ - ۷۸).

۸. نقد نظر شیخ بهایی

بسیاری از بزرگان، این نظر را نپذیرفته‌اند، و می‌توان گفت شیخ در این رأی تنها و منفرد است. برخی دلایل ردّ این قول چنین است.

الف. نهایت چیزی که مطالب شیخ افاده می‌کند، نزدیکی زمان کلینی با برمکی است، و این معنا، اثبات روایت او را از برمکی نمی‌کند.

ب. کسی از بزرگان، برمکی را از مشایخ کلینی، ذکر نکرده است.

ج. با توجه به تضعیف ابن غضائری، توثیق برمکی اشکال دارد، لذا ادعای اجماع بر تصحیح روایات محمد بن اسماعیل با تطبیق این عنوان بر برمکی، سازگار نیست، و اساس استدلال شیخ، خدشه‌دار می‌شود.

د. نجاشی ذکر می‌کند که محمد بن اسماعیل برمکی، از عبدالله بن داهر، و او از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. پس چگونه ممکن است او واسطه بین کلینی و فضل بن شاذان باشد؟!

هـ. در ترجمه یونس بن عبدالرحمان آمده است که برمکی از عبدالعزیز بن مهتدی، نقل می‌کند که از اصحاب امام رضا علیه السلام است. بنابراین کلینی نمی‌تواند از او نقل کند.

۱. ظاهراً فقط ابن داوود با این قول مخالفت کرده و معتقد است چون محمد بن اسماعیل مذکور در صدر اسناد کافی، ابن بزیع است و نقل کلینی از وی بعید است و نیاز به واسطه دارد و به علت مجهول بودن واسطه، روایات کلینی از محمد بن اسماعیل مرسل است. رکنه مشرق الشمسین، حواشی خوانجوی، ص ۷۴.

و. محمد بن جعفر بن عون اسدی، جزء عدة بین کلینی و سهل بن زیاد است، و این اسدی از برمکی نقل دارد. لذا نقل کلینی، بدون واسطه از برمکی، بعید است (تنقیح المقال: ج ۳، ص ۹۷). اگر چه ممکن است برخی از این مؤیدات، قابل خدشه باشد، ولی مجموع آنها، نقد نظر شیخ بهایی است.

۹. آثار مستقل در این بحث

همه دانشیان رجال و شارحین کافی، این بحث را در آثار و کتب خود آورده‌اند. برخی علما نیز در رساله‌های مستقل و منفرد، رأی مختار خود را تحلیل و تحکیم نموده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی (م ۱۱۲۱ ق). همو از این رساله در *معراج اهل الکمال*، و حاشیه *بلغة المحدثین* یاد می‌کند (معراج اهل الکمال: ص ۱۱۷ و ۴۰۵)، و متن مصحح آن نیز به چاپ رسیده است (رسالة فی تعیین محمد بن اسماعیل الواقع فی بدایة اسانید الكلینی، تحقیق از محمد برکت، مجله علوم الحدیث، سال دوم ش ۴ ص ۲۸۳ - ۳۱۰).

۲. سید محمد باقر موسوی شفتی اصفهانی، مشهور به حجة الاسلام (م ۱۲۶۰ ق)، در *رسالة لدفع القال والقیل فی تعیین محمد بن اسماعیل* (همان). این اثر در مجموعه *الرسائل الرجالیة مؤلف چاپ شده است (الرسائل الرجالیة: ص ۵۷۷ - ۵۹۸)*.

۳. سید حسن صدر کاظمینی (م ۱۳۵۴ ق)، در *رسالة البیان البدیع فی ابن بزیع (الذریعة: ج ۴ ص ۱۶۲)*.

۴. محمد باقر بن محمد اکمل، مشهور به وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ ق)، در *رسالة ترجمه محمد بن اسماعیل*. از این رساله فقط در فهرست کتابخانه امام جمعه زنجان، نام برده شده است (دلیل *المخطوطات: ص ۱۴۷*).

۵. محمد بن حسین عاملی، مشهور به شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ ق)، در ترجمه محمد بن اسماعیل *(الذریعة: ج ۴ ص ۱۶۳)*.

۱۰. نسخ‌های رساله حاضر

چهار نسخه از این اثر گزارش شده است:

۱. نسخه کتابخانه شیخ محمد سماوی در نجف اشرف، که به خط شیخ فضل بن محمد بن فضل عباسی، و تاریخ ۱۰۲۰ ق بوده است *(الذریعة: ج ۴ ص ۱۶۳ - ۱۶۴)*.

۲. نسخه کتابخانه مصطفی تستری نجفی، که به خط شیخ حسین بن مطر جزایری و دارای تاریخ تحریر ۱۹ ربیع الأول ۱۰۵۲ ق بوده است. این نسخه ناقص الآخر است. (همان)

۳. نسخه کتابخانه سید محمد رضا تبریزی در نجف اشرف، که به خط سید محمد علی بن محمد بن عبدالله موسوی لاریجانی شاه آبادی اصفهانی، و احتمالاً دارای تاریخ تحریر ۱۲۴۱ ق بوده است. این نسخه نیز ناقص الآخر است (همان).

۴. نسخه کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام در قم. این نسخه، که رساله پنجم از یک مجموعه است، ظاهراً به خط محمد یوسف لاهیجی باشد. تاریخ تحریر رساله قبل از رساله حاضر، ذیقعدة ۱۰۲۹ ق است. با این وجود نباید کاتب و حدود تاریخ کتابت نسخه، غیر از کاتب و تاریخ نسخه قبل بوده باشد. در حاشیه این رساله آمده است:

هذا من جملة الفوائد التي خطرت ببال العاطر لبهاء الملة والدين شيخ بهاء الدين محمد العالمی نقلته من خطه سلمه الله (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام: ج ۲ ص ۲۷۴ - ۲۷۵ ش ۶۳۹).

جمله دعایی «سلمه الله»، و همچنین تاریخ تحریر رساله قبل، نشان از آن دارد که این رساله در زمان حیات شیخ، کتابت شده است. همچنین قابل ذکر است که در حاشیه رساله قبل، که «رساله فی جهة القبلة» از شیخ بهایی است، آمده است «قابلمه مع ام النسخ» که می‌توان نشان اهمیت و دقت مجموعه باشد. متأسفانه از سرگذشت سه نسخه موجود در نجف اشرف، هیچ اطلاعی در دست نیست، و نسخه آستانه قم نیز سوگمندان، ناقص است، و تنها دو فصل از افادات شیخ را داراست.

ما با اتکا به تنها نسخه موجود، که نسخه کتابخانه آستانه قم است، کلمات شیخ را می‌آوریم، شاید روزی با دستیابی به نسخه دیگری، این گفتار کامل شود. از آنجا که شیخ بهایی در انتخاب این قول ظاهراً متفرد است، و این رساله نیز ناقص مانده است، برای آن که مباحث به سرانجام برسد، کلمات شیخ در *مشرق الشمسین* را در انتهای این رساله می‌آوریم.

رساله فی محمد بن اسماعیل

به الاستعانة

هذه فصول أمليتها على سبيل الإستعجال، يتعلق بتنقيح حال بعض الرجال وبالله التوفيق. قد اشتهر الإشكال في محمد بن إسماعيل، الذي يروى عنه الكليني بغير واسطة، وهو يروى عن الفضل بن شاذان بغير واسطة، قال ابن داوود في كتابه:

إذا وردت رواية عن محمد بن يعقوب عن محمد بن إسماعيل ففي صحتها قولان، فإن في لقائه له إشكالاً فتقف الرواية لجهالة الواسطة بينهما وإن كانا مرضيين معظمين (رجال ابن داوود: ص ۳۰۶). انتهى كلامه.

ولا بأس بإرخاء عنان القلم في هذا المقام، فأقول الذى وصل الى بعد التتبع التام، انّ تسعة من الرواة مشتركون في هذا الإسم:

الأول: محمد بن إسماعيل بن بزيع وهو الجليل المعظم المشهور.

الثاني: محمد بن إسماعيل بن ميمون الزعفراني.

الثالث: محمد بن إسماعيل بن احمد البرمكى الرازى، صاحب الصومعة.

الرابع: محمد بن إسماعيل بن حيثم الكنانى.

الخامس: محمد بن إسماعيل الجعفرى.

السادس: محمد بن إسماعيل السلجى.

السابع: محمد بن إسماعيل الصيمرى القمى.

الثامن: محمد بن إسماعيل البندقى النيشابورى.

التاسع: محمد بن إسماعيل بن رجا الزبيدى الكوفى.

فلنتكلم في هؤلاء واحداً واحداً:

أما الأول، أعنى ابن بزيع

فقد يظنّ أنّه هو الذى يروى عنه الكلينى بغير واسطة، وربما يحتجّ على فساد هذا الظنّ بوجوه:

أولها: إنّ ابن بزيع من أصحاب الكاظم عليه السلام وقد روى عنه، وعن الرضا والجواد عليهما السلام فبقائه إلى عصر

الكلينى غير متصور عادة.

وثانيها: إنّ ما يرويه الكلينى، عن محمد بن إسماعيل المصرح، فيه باين بزيع، فإنّما يرويه عنه

بواسطتين هكذا «محمد بن يحيى عن احمد، عن محمد بن اسماعيل بن بزيع»، وجميع ما يرويه

عن محمد بن إسماعيل بغير واسطة، لم يصرّح في شيء منه باين بزيع أصلاً وهذا يعطى كون هذا

غير ذلك

وثالثها: إنّ قول الكشى أنّ «محمد بن إسماعيل بن بزيع من رجال أبى الحسن موسى عليه السلام»

وأدرك أبا جعفر الثانى عليه السلام» «رجال التجاشى: ص ٣٣٠ رقم ٨٩٣) يعطى أنّه لم يدرك من بعده من

الأئمة - صلوات الله عليهم - إذ مثل هذه العبارة يستعمل في امثال ذلك

ورابعها: إنّ لو بقى إلى زمن الكلينى، لكان قد عاصر ستة من الأئمة - سلام الله عليهم - وهذه

مزية عطية كان ينبغي عدها في جملة مزاياه عليه السلام. وحيث أنّ أصحاب الرجال، لم يذكروا ذلك أصلاً

علم أنّه غير واقع؛ فإنّه ممّا يتوفى دواعيهم على نقل مثله.

وخامسها: ما يقال أنّ وفاة ابن بزيع كانت في حياة الجواد عليه السلام.

وسادسها: إنّ الذى يروى عنه الكلينى بغير واسطة، يروى عن الفضل بن شاذان وابن بزيع كان

من مشايخ الفضل بن شاذان، كما ذكره الكشى حيث قال: إنّ الفضل بن شاذان كان يروى عن

جماعة، وعدّ منهم محمد بن اسماعيل بن بزيع (رجال الكشي: ص ٥٤٣ رقم ١٠٢٩). فهذه وجوه ستة يتأدى بفساد ذلك الظن.

فصل

ربّما يخدش كل واحد من هذه الوجوه بنوع من الخدش.

أما الأول: فلأنّ بقاء ابن بزيع إلى زمان الكليني غير ممتنع بحسب العادة من حيث طول الزمان؛ لأنّ ما بين وفاة الكاظم والعسكري ١٠٠ سنة لا يزيد على سبع وسبعين سنة؛ فإنّ وفاة الكاظم ١٠٠ سنة ثلاث وثمانين ومائة، والعسكري ١٠٠ سنة ستين ومائتين، والكليني ١٠٠ توفي بعده ١٠٠ بثمانية وستين سنة؛ لأنّ وفاته سنة ثمان وعشرين وثلاثمائة، فملاقاته في أوائل عمره، لابن بزيع ليست بذلك البعيد، إذ غاية ما يلزم منه تعمير ابن بزيع إلى مائة سنة أو أكثر بشيء قليل، لا تبلغ العشر سنين، والتعمير إلى هذا القدر، غير مستنكر.

وأما الوجه الثاني: ففيه، أنّ الرواية عن الشخص الواحد تارة بلا واسطة واخرى بواحدة واخرى باثنتين، غير قليل، كما يرويه الحسين بن سعيد، عن عبدالله بن سنان، وكما يرويه ابن أبي عمير عنه، وكما يرويه كثير من أصحاب الأئمة ١٠٠ عنهم، وعدم التصريح بابن بزيع، فيما يرويه بلا واسطة، لعلّه اتفاقى.

وأما الثالث: فلأنّ إدراك الإمام ١٠٠ كما يطلق ويراد به إدراك زمانه، و معاصرته فقد يراد به الرواية عنه أيضاً، ولعلّ هذا هو مراد الكشي ١٠٠ بإدراكه الجواد ١٠٠؛ فيجوز معاصرته به بقية الأئمة ١٠٠ من روى الرواية عنهم.

فإن قلت: إدراك مثل هذا الرجل الجليل الشأن لعصر أحد الأئمة ١٠٠، مع عدم الرواية عنه أصلاً، أمر مستنكر جداً!

قلت: ربّما كان له عذر في عدم الرواية، إمّا لتقية أو لتعذر لقائه، بعد بلد الإقامة أو نحو ذلك وقد لقى كثير من أجراء هذه الطائفة أئمة زمانهم ولم يتفق لهم الرواية عنهم - سلام الله عليهم - ولعلّ ذلك لبعض الأعداء التي هم أعلم بها منّا.

هذا يونس بن عبد الرحمان، مع علو منزلته وجلالة قدره فى هذه الطائفة، كان فى عصر الصادق ١٠٠ ولم يرو عنه مع أنّه اجتمع به بين الصفا والمرورة كما أورده النجاشى وغيره (رجال النجاشى: ص ٤٤٦؛ رجال ابن داود: ص ٢٠٧ رقم ١٧٤٣).

هذا محمد بن أبى عمير، مع عظم شأنه ورفعة محله، قد أدرك زمان الكاظم ١٠٠ ولم يتيسر له الرواية عنه أصلاً (رجال النجاشى: ص ٢٢٦ رقم ٨٨٧)، فلا يبعد (نسخه: بعد) فى أن يكون حال ابن بزيع من هذا القبيل.

وبهذا يظهر الخدش فى الوجه الرابع: فإنّ المزبية، هى رؤية الامام ١٠٠ إمّا وحدها أو مع الرواية عنه، أمّا محض المعاصرة واتحاد الزمان من غير رؤية ولا رواية، فلا؛ فعمل هذا هو الوجه فى عدم تعرّض علماء الرجال لذلك

وأما الوجه الخامس: فهو مجرد دعوى لم تتحققها ولم نجد لها في كلام أحد من علماء الرجال والمؤرخين، نعم روى الشيخ في التهذيب «أن محمد بن اسماعيل بن بزيع سأل أبا جعفر الجواد عليه السلام أحد قمصاته ليعده لكفنه فبعته إليه وأمره بأن ينزع أزراره» و معلوم أنه لا دلالة في هذه الرواية على شيء من ذلك

وأما الوجه السادس: ففيه، أنه لا بعد في رواية كل من الشيخين عن الآخر، وهذا نوع مشهور يسمى في علم الدراية بالمدح (الرعاية في علم الدراية: ص ٣٥٠ - ٣٥١؛ مقباس الهداية: ج ١ ص ٣٠١ - ٣٠٣)، كأن كل واحد منهما يبذل ديباجة وجهه للآخر في الأخذ عنه، وقد وقع في الصدر السالف رواية بعض الصحابة عن بعض التابعين.

وإجازة السيد الجليل تاج الدين بن معية لشيخنا الشهيد - قدس الله روحهما - رواية مروياته واستجازته منه بعد ذلك رواية مروياته أيضاً مما اشتهر نقلهما (بحار الأنوار: ج ٧٤ ص ١٦٧؛ الزريعة: ج ١ ص ٢٦٤ - ٢٤٥). فلعل حال ابن بزيع مع الفضل بن شاذان، من هذا القبيل.

فهذا ما حضرني من الكلام على هذه الوجوه، وهو غاية ما يمكن أن يقال في مقام الخدش فيها. والحق أن كل واحد منها وإن أمكن تطرق الضعف إليه بانفراده، إلا أنه يحصل من مجموعها، ما يوجب الظن بأن محمد بن إسماعيل هذا، ليس هو ابن بزيع.

وسيمًا إذا انضم إليها وجه السابع: هو أن ابن بزيع عليه السلام قد روى عن الأئمة الثلاثة أعنى الكاظم والرضا والجواد - سلام الله عليهم - أحاديث عديدة من دون واسطة، ولم يرو الكلينى عنه بلا واسطة شيئاً من تلك الأحاديث أصلاً، مع كون الواسطة فيها بين الكلينى وبين المعصوم عليه السلام على ذلك التقدير رجل واحد فقط، وشدة اهتمام المحدثين بعلو الإسناد أمر معلوم، ولم يوجد لمحمد بن إسماعيل الذي يروى عنه الكلينى بغير واسطة رواية عن أحد المعصومين - سلام الله عليهم - من دون واسطة، بل كلما يوجد منها فإنما هو بوسائط عديدة.

فصل

وأما الثاني، أعنى محمد بن إسماعيل بن ميمون الزعفراني:

فربما يوجد في كلام بعض الأصحاب القطع بأن الذي يروى عنه الكلينى بغير واسطة ليس هو مستنداً بأن هذا قد لقي أصحاب الصادق عليه السلام كما صرح به النجاشي (رجال النجاشي: ص ٣٤٥)، فكيف يبقى إلى زمن الكلينى، ووجه الخدش في هذا يعلم مما سبق في خدش الوجه الأول الوجوه الستة السابقة.

١. في التهذيب: سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن محمد بن اسماعيل بن بزيع قال: سألت أبا جعفر (ع) أن يأمر لي بمقيص أعدك لكفني فيبعث به إلى فقلت كيف أصنع؟ فقال انزع أزراره. (تهذيب الأحكام: ج ١ ص ٣٠٤ ح ٨٨٥)

واما الثالث، أعنى محمد بن إسماعيل البرمكي:

فربما حكم بعضهم بأنه غير الذي يروى عنه الكليني بغير واسطة مستنداً إلى أنه يروى عنه في عدة من الأسانيد بالواسطة و أنت خبير بأن هذا لا ينتهض مستنداً لذلك كما ذكرناه في خدش الوجه الثاني.

واما الرابع ومن بعده إلى التاسع، أعنى الكنانى والجعفرى والسلجى والصيمرى والبندقى والزبيدى: فلم يوثق أحد منهم فى شيء من كتب الرجال التى رأيناها ولم يصل إلينا من حال الكنانى والجعفرى إلا أن لكل منهما كتاباً ولا من حال الصيمرى والسلجى إلا أنهما من أصحاب أبى الحسن الثالث عليه السلام، ولا من حال البندقى إلا أنه نقل حكاية عن الفضل بن شاذان، ولا من حال الزبيدى إلا ما ذكره الذهبى من علماء العامة فى كتابه الموسوم بميزان الاعتدال فى معرفة الرجال أنه من أصحاب ^١ (ميزان الاعتدال: ج ٣ ص ٤٨٠): «محمد بن اسماعيل بن رجاء الزبيدى، عن سالم بن أبى حفصة وغيره، شيعى و تفرد بحديث رواه عنه على بن ثابت الدهان. وقال ابو حاتم: صالح الحديث».

[قال الشيخ البهاى فى مشرق الشمسين ما هذا لفظه:]

تبصرة داب ثقة الاسلام عليه السلام فى كتاب الكافى ان يأتى فى كل حديث بجميع سلسلة السند بينه وبين المعصوم عليه السلام ولا يحذف من اول السند احداً، ثم انه كثيراً ما يذكر فى صدر السند محمد بن اسمعيل، عن الفضل بن شاذان، وهو يقتضى كون الرواية عنه بغير واسطة، فربما ظن بعضهم ان المراد به الثقة الجليل محمد بن اسماعيل بن بزيع وايدوا ذلك بما يعطيه كلام الشيخ تقى الدين حسن بن داود عليه السلام حيث قال فى كتابه:

إذا وردت رواية، عن محمد بن يعقوب، عن محمد بن اسمعيل، ففى صحتها قولان، فان فى لقائه له اشكالا فتقف الرواية لجهالة الواسطة بينهما وان كانا مرضيين معظمين انتهى (رجال ابن داود: ص ٣٠٦).

والظاهر ان ظن كونه ابن بزيع من الظنون الواهية، ويدل على ذلك وجوه:

الاول: ان ابن بزيع من اصحاب ابى الحسن الرضا عليه السلام وابى جعفر الجواد عليه السلام وقد ادرك عصر الكاظم عليه السلام وروى عنه كما ذكره علماء الرجال فبقاؤه إلى زمن الكلينى مستبعد جداً.

الثانى: ان قول علماء الرجال ان محمد بن اسماعيل بن بزيع ادرك أبى جعفر الثانى عليه السلام يعطى انه لم يدرك من بعده عليه السلام من الائمة - صلوات الله عليهم - فان مثل هذه العبارة انما يذكرونها فى آخر امام ادركه الراوى، كما لا يخفى على من له انس بكلامهم.

الثالث: انه عليه السلام لو بقى إلى زمن الكلينى - نور الله مرقده - لكان قد عاصر ستة من الائمة عليهم السلام وهذه مزية عظيمة لم يظفر بها احد من اصحابهم - صلوات الله عليهم - فكان ينبغى لعلماء الرجال ذكرها

١. نسخه از اين جا به بعد افتاده است.

وعدّها من جملة مزاياه ﷺ وحيث ان احدا منهم لم يذكر ذلك مع انه مما تتوفر الدواعى على نقله، علم انه غير واقع.

الرابع: ان محمد بن اسماعيل الذى يروى عنه الكلينى بغير واسطة يروى عن الفضل بن شاذان وابن بزيع كان من مشايخ الفضل بن شاذان - كما ذكره الكشى - حيث قال:

ان الفضل بن شاذان كان يروى عن جماعة وعد منهم محمد بن اسمعيل بن بزيع (رجال الكشى: ص ٥٤٣ رقم ١٠٢٩).

الخامس: ما اشتهر على الألسنة من ان وفاة ابن بزيع كانت فى حيوة الجواد ﷺ.

السادس: انا استقرينا جميع احاديث الكلينى المروية عن محمد بن اسماعيل فوجدناه كلما قيده بابن بزيع فانما يذكره فى اواسط السند ويروى عنه بواسطتين، هكذا محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن اسمعيل بن بزيع واما محمد بن اسماعيل الذى يذكره فى اول السند فلم نظفر بعد الاستقراء الكامل والتتبع التام بتقييده مرة من المرات بابن بزيع اصلا ويبعد ان يكون هذا من الاتفاقيات المطردة.

السابع: ان ابن بزيع من اصحاب الائمة الثلاثة اعنى الكاظم والرضا والجواد ﷺ فيجمع منهم - سلام الله عليهم - احاديث متكررة بالمشافهة، فلو لقيه الكلينى، لكان ينقل عنه شيئا من تلك الاحاديث التى نقلها عنهم - سلام الله عليهم - بغير واسطة لتكون الواسطة بينه وبين كل امام من الائمة الثلاثة ﷺ واحد فان قلة الوسائط شئ مطلوب وشدة اهتمام المحدثين بعلو الاسناد امر معلوم ومحمد بن اسمعيل الذى يذكره فى اوائل السند ليس له رواية عن احد المعصومين - سلام الله عليهم - بدون واسطة اصلا؛ بل جميع رواياته عنهم ﷺ انما هى بوسائط عديدة.

فان قلت للمناقشة فى هذه الوجوه مجال واسع، كما يناقش فى الاول بان لقاء الكلينى من لقيه الكاظم ﷺ غير مستنكر لان وفاته ﷺ سنة ثلث وثمانين ومائة ووفات الكلينى سنة ثمان وعشرين وثلثمائة وبين الوفايتين مائة وخمس واربعون سنة، فغاية ما يلزم تعمير ابن بزيع إلى قريب مائة سنة وهو غير مستبعد وفى الثانى نمنع كون تلك العبارة نضا فى ذلك فلو سلم فعل المراد بالادراك الرواية لا ادراك الزمان فقط، وفى الثالث بان المزية العظمى روعية الائمة ﷺ والرواية عنهم بلا واسطة لا مجرد المعاصرة لهم من دون روعية ولارواية فيجوز أن يكون ابن بزيع عاصر باقى الائمة ﷺ لكنه لم يرههم، قلت اكثر هذه الوجوه وإن امكنت المناقشة فيه بانفراده لكن الانصاف انه يحصل من مجموعها ظن غالب يتاخم العلم بان الرجل المتنازع فيه ليس هو ابن بزيع وليس الظن الحاصل منها ادون من سائر الظنون المعول عليها فى علم الرجال، كما لا يخفى على من خاض فى ذلك الفن ومارسه والله اعلم.

إذا تقرر ذلك فنقول الذى وصل الينا بعد التتبع التام ان اثنى عشر رجلاً من الرواة مشتركون فى

التسمية بمحمد بن اسمعيل سوى محمد بن اسماعيل بن بزيع، وهم:

محمد بن اسماعيل ابن ميمون الزعفراني
ومحمد بن اسمعيل بن احمد البرمكى الرازى صاحب الصومعة
ومحمد بن اسماعيل بن خيثم الكنانى
ومحمد بن اسمعيل الجعفرى
ومحمد بن اسمعيل السلحى وقد يقال البلخى
ومحمد بن اسماعيل الصيمرى العمى
ومحمد بن اسماعيل البندقى النيسابورى
ومحمد بن اسمعيل بن رجا الزبيدى الكوفى
ومحمد بن اسمعيل بن عبد الرحمن الجعفى
ومحمد بن اسماعيل المخزومى المدنى
ومحمد بن اسماعيل الهمدانى
ومحمد بن اسماعيل بن سعيد البجلي.

اما محمد بن اسماعيل بن بزيع، فقد عرفت الكلام فيه، وأما من عدا الزعفرانى والبرمكى من العشرة الباقيين فلم يوثق احد من علماء الرجال أحدا منهم، فإنهم لم يذكروا من حال الكنانى والجعفرى إلا أن لكل منهما كتاباً، ولا من حال الصيرمى والبلخى إلا أنهما من أصحاب ابى الحسن الثالث عليه السلام، ولا من حال البندقى إلا أنه نقل حكاية عن الفضل بن شاذان، ولا من حال الزبيدى والجعفى والمخزومى والهمدانى والبجلي إلا أنهم من أصحاب الصادق عليه السلام وبقاء احدهم إلى عصر الكلينى، أبعد من بقاء ابن بزيع، وقد حكم متأخروا علمائنا - قدس الله أرواحهم - بتصحيح ما يرويه الكلينى عن محمد بن اسمعيل الذى فيه النزاع وحكمهم هذا قرينة قوية على انه ليس احداً من اولئك الذين لم يوثقهم احد من علماء الرجال؛ فبقى الامر دائراً بين الزعفرانى والبرمكى، فانهما ثقتان من اصحابنا، لكن الزعفرانى ممن لقي اصحاب الصادق عليه السلام كما نص عليه النجاشى (رجال النجاشى: ص ٣٤٥ رقم ٩٣٣)، فبيد بقاؤه إلى عصر الكلينى.

فيقوى الظن فى جانب البرمكى، فإنه مع كونه رازياً كالكلينى، فزمانه فى غاية القرب من زمانه لان النجاشى يرويه عن الكلينى بواسطة واحدة وعن البرمكى بواسطة ثلاث وسائط والصدوق يروى عن الكلينى بواسطة واحدة وعن البرمكى بواسطة والكششى، حيث أنه معاصر للكلينى يروى عن البرمكى بواسطة وبدونها، وايضاً فمحمد بن جعفر الاسدى المعروف بمحمد بن أبى عبد الله الذى كان معاصراً للبرمكى توفى قبل وفاة الكلينى تقرب من ست عشرة سنة فلم يتبق مزية فى قرب زمان الكلينى من زمان البرمكى جداً، وأما روايته عنه فى بعض الاوقات بتوسط الاسدى، فغير قادح فى المعاصرة؛ فان الرواية عن الشيخ تارة بواسطة واخرى بدونها امر شائع متعارف لا غرابة فيه، والله اعلم بحقايق الامور (مشرق الشمسيين: ص ٦٤ - ٧٨).

کتابنامه

۱. رجال ابن داوود، تقی الدین بن داوود الحلّی (م ۷۰۷ ق)، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۳ ق.
۲. الرعاية فی علم الدراية، زين الدين على بن احمد عاملی الشهيد الثاني، (م ۹۶۵ ق)، تحقيق: عبدالحسين محمد علی البقال، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۱۳ ق، الطبعة الثانية.
۳. مقباس الهداية، عبدالله المامقاني (م ۱۳۵۱ ق)، تحقيق: محمدرضا المامقاني، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۱ ق، الطبعة الاولى.
۴. تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي (م ۴۶۰ ق)، تحقيق: السيد حسن الخراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش، الطبعة الرابعة.
۵. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، الشيخ آقا بزرك الطهراني (م ۱۳۸۹ ق)، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق، الطبعة الثالثة.
۶. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار، العلامة المجلسي (م ۱۱۱۰ ق)، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق، الطبعة الثانية المصححة.
۷. الحدائق الندية فی شرح الفوائد الصمدية، سيد صدرالدين على خان مدني شيرازي (م ۱۱۲۰ ق)، تهران: [بی جا]، ۱۲۹۷ ق.
۸. فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی، ج ۱۴، براتعلی غلامی مقدم، مشهد: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۹. فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی، ج ۶، اوکتای، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۲۹.
۱۰. مشرق الشمسین واکسیر السعادتین، بهاء الدین محمد عاملی (م ۱۰۳۰ ق)، با تعليقات محمد اسماعیل خواجویی، تحقيق: سيد مهدي رجایی، مشهد: مرکز پژوهش‌ها، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. المعجم الموحّد، محمود درياب نجفی، قم: مجمع فکر اسلامی، م ۱۴۱۴ ق.
۱۲. منهج المقال فی احوال الرجال، ابوعلى حائری (م ۱۲۱۶ ق)، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۷۶ ق.
۱۳. منتقى الجمال فی الأحاديث الصحاح والحسان، حسن بن زين الدين معروف به صاحب معالم (م ۱۰۱۱ ق)، تحقيق: على اكبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. معراج اهل الكمال، سليمان بن عبدالله ماحوزي بحراني (م ۱۱۲۱ ق)، تحقيق: سيد مهدي رجایی، قم: سيد الشهداء، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۷۶ ق.
۱۶. الرسائل الرجالية، سيدمحمد باقر شفتی گیلانی (م ۱۲۶۰ ق)، تحقيق: سيدمهدي رجایی، اصفهان: کتابخانه مسجد سيد، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. قاموس الرجال، شيخ محمد تقی تستری (م ۱۴۱۴ ق)، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. الرواشح السماوية، سيدمحمد باقر داماد استرآبادی (م ۱۰۴۰ ق)، قم: کتابخانه آية الله مرعشي، ۱۴۰۵ ق.

۱۹. نقد الرجال، سید مصطفی حسینی تفرشی (زنده در ۱۰۴۴ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ ق.

۲۰. بلغة المحدثین، سلیمان بن عبدالله ماحوزی بحرانی (م ۱۱۲۱ ق)، تحقیق: سید مهدی رجالی، قم: سید الشهداء علیهم السلام، ۱۴۱۲ ق.

۲۱. مجمع الرجال، زکی الدین عنایت قهبایی (زنده در ۱۰۱۶ ق)، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۴ ق.

۲۲. سماء المقال فی علم الرجال، ابوالهدی کلباسی (م ۱۳۵۶ ق)، تحقیق: سیدمحمد حسینی قزوینی، قم: مؤسسه ولی عصر علیهم السلام، ۱۴۱۹ ق.

۲۳. معجم رجال الحدیث، سیدابوالقاسم خوبی (م ۱۴۱۳ ق)، قم: مرکز آثار الشیعه، ۱۴۱۰ ق.

۲۴. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی (م ۴۵۰ ق)، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۸ ق.

۲۵. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، محمدباقر سبزواری (م ۱۰۹۰ ق)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۲۶. تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی (م ۱۳۵۱ ق)، نجف: مرتضویه، ۱۳۵۲ ق.

۲۷. کامل الزیارات، جعفر بن محمد قولویه قمی (م ۳۸۶ ق)، تحقیق: جواد قیومی، قم: الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.

۲۸. دلیل المخطوطات، سیداحمد اشکوری، قم: علمیه، ۱۳۹۷ ق.

۲۹. فهرست نسخه‌های خطی آستانه معصومیه علیهم السلام، علی صدراپی خویی، قم: زائر، ۱۳۷۵.

۳۰. ترتیب اسانید کتاب الکافی، سید حسین طباطبایی بروجردی (م ۱۳۸۰ ق)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی